

روایتی نیچه‌ای درباره نیچه

فرّخ امیر فریار

پرنج‌اش که آکنده از دردهای جسمی و روحی بود نیز جلب توجه می‌کند. تسوایگ می‌گوید: «همراه با نیچه است که برای اولین بار بر دریاهای فلسفه آلمانی پرچم سیاه کشتی دزدان و دزدان دریایی ظاهر می‌شوند. مردی از گونه‌ای دیگر، از نژادی دیگر، نوع تازه‌ای از دلاوری، فلسفه‌ای که از زیرردای اساتید و دانشمندان ارائه نمی‌شود، بلکه زره‌پوش است و مسلح برای مبارزه. هیچ کس مثل نیچه صدای درهم شکستن بنای اروپایی را حس نکرده بود.»

برتراند راسل در تاریخ فلسفه خود عبارتی از شاه‌لیر شکسپیر را نقل کرده که

در آستانه جنون گفته است:

«کارها خواهیم کرد —

چه کارهایی، هنوز نمی‌دانم — اما

کارهایی که جهان را به وحشت خواهد افکند.»

راسل در ادامه می‌نویسد این است جان کلام و چکیده فلسفه نیچه.

گذشته از تب تند فلسفیدن یکی دو دهه اخیر در ایران، نیچه چند دهه است که مورد توجه و اقبال خوانندگان ایرانی است. ترجمه زیبای چنین گفت زرتشت به قلم داریوش آشوری سال‌هاست که تقریباً هر سال یک نوبت چاپ می‌شود و شاید پرفروش‌ترین ترجمه اثری از یک فیلسوف به زبان فارسی باشد. البته به مصداق دل به دل راه دارد! نیچه هم به ایران باستان و فرهنگ ایران بی‌توجه نبوده است. داریوش آشوری در مقاله‌ای با عنوان «نیچه و ایران» (نگاه نو، شماره ۶۱) به توجه او به ایران پرداخته است. آشوری در این مقاله از جمله نوشته است نام سعدی و حافظ گویا تنها نام‌هایی باشند که از ایران دوره اسلامی در نوشته‌های نیچه آمده است. آشوری این گفتار را با شعری سروده نیچه خطاب به حافظ پایان داده که این‌گونه آغاز می‌شود:

«آن میخانه‌ای که تو از بهر خویش بنا کرده‌ای

گنج‌تاز از هر خانه‌ای است»

و پایان آن چنین است:



نیچه. شتفان تسوایگ. ترجمه لیلی گلستان. تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۸. ۱۰۶ ص. ۳۰۰۰۰ ریال.

قابیل: به من بیاموز شاد یا غمگین چگونه در انتظار جاودانگی باشم
شیطان: تو خود پیش از دیدار من، دانسته بودی
قابیل: چگونه؟
شیطان: با رنج کشیدن^۱

نیچه از معدود فیلسوفانی است که مورد توجه فراوان غیراهل فلسفه نیز قرار

گرفته است. به ویژه هنرمندان به او گرایش داشته و از وی تأثیر پذیرفته‌اند. پروفیسور استرن که نویسنده یکی از معروف‌ترین کتاب‌ها درباره نیچه است^۲ در کتاب فلاسفه بزرگ گفته است: اغلب به نظر من می‌رسد که نیچه با فاوست و پرگینت دو چهره الگو در درام عصر جدید بیشتر وجوه مشترک دارد تا با هر یک از فیلسوفانی که در این کتاب مورد بحث بوده‌اند. اما در ادامه می‌گوید حرفش به این معنا نیست که نباید نیچه را به عنوان فیلسوف جدی گرفت. برعکس باید تصویری را که در توصیف از فیلسوف مأخوذ است گسترده‌تر کرد. تسوایگ در کتاب نیچه که موضوع این گفتار است می‌نویسد: «تمام فلسفه او از خون جاری‌اش سیراب می‌شود.»

ویژگی‌های نیچه که توجه بسیاری را جلب کرده، از جمله به علت جسارت‌اش در حمله به ارزش‌های تثبیت شده و سبک درخشان و مؤثر نگارش اوست. تسوایگ می‌نویسد آرامش فاخر گفتارهایش و شیوهٔ ثقیل نوشته‌های قدیمی‌اش کاملاً پیچ و خم و انحناء دارد و شکلی موج‌گونه و حرکات چند گانه موسیقایی پیدا کرده است و تمام ظرافت‌های کوچک یک اوج‌گیری در آن می‌درخشد. تکه تکه‌های تند و تیز استعاره‌ها، صداهای فروخورده و غزل‌وارهٔ آوازه‌ها، ریشخندها، سبک‌نگاری جسورانه، هماهنگی در نثر، در گفتارهایی نغز و در شعر، حتی نقطه‌گذاری‌ها، کنایه‌ها، مکث‌ها و خطوط تأکید، همه حامل نشانه‌هایی از موسیقی‌اند. هرگز نثری تا بدین حد تنظیم شده در زبان آلمانی وجود نداشته است. و در کنار این‌ها زندگی

«مستی مستانه ترین مستی‌ها توای
- تو را، تو را - با شراب چه کار؟»^۲

ضرورت و بخشی از تقدیرش است استقبال می‌کند و با تعصب آن را «مدافع زندگی» خود می‌داند. انسان به یاد داستایوسکی می‌افتد که نظیر چنین برخوردی را با بیماری صرعش داشت. نیچه متوجه می‌شود که در میان قدرت‌های زمینی تنها به یک چیز وابسته و مدیون است، به بیماری‌اش! و به طور مشخصی با ارزش‌ترین عنصر وجودش یعنی آزادی، آزادی موجودیت بیرونی و آزادی ذهنی را وام‌دار این سنگدل‌ترین جَلاد می‌داند. وی گفته است: «زندگی را بهتر می‌شناسم، چون بسیار اتفاق افتاده است که هر آن، آن را از دست بدهم.»

در آغاز این نوشته گفتیم نیچه فیلسوفی بسیار متفاوت با فیلسوفان دیگر است. از بخش‌های جالب توجه کتاب حاضر مقایسه‌ای است که تسوایگ میان نیچه و فیلسوفان دیگر انجام داده است. وی می‌نویسد کانت طوری با شناخت زندگی می‌کند که انگار همسر قانونی‌اش است! چهل سال در بستری معنوی کنارش می‌خوابد و با او در یک نظام فلسفه، یک تبار کامل آلمانی تولید می‌کند که امروزه هنوز آخلاف او ساکن دنیای بورژوازی ما هستند. رابطه‌هایش با واقعیت کاملاً رابطه‌ی تک همسری است، تمام پسران معنوی‌اش هم همین‌طور بوده‌اند: شلینگ، فیشته، هگل و شوپنهاور. اما شیفستگی شناخت در نزد نیچه از لونی دیگر است، از دنیایی بنا شده بر احساس است. به معنای دیگر، مبتنی بر ضد و نقیض‌هاست. چیزی که تا سر حد رنج و نومیدی او را بر می‌انگیزاند، نه تصرف و تصاحب کردن و نه لذت بردن است، بلکه همیشه پرسش کردن، جست و جو و شکارکردن است. نیچه لعنت شده است و محکوم است که بی‌وقفه فکر کند، مانند آن شکارچی وحشی افسانه‌ای محکوم است تا ابد شکار کند. چنین فریادهایی درونی، چنین ناله‌هایی مقاومت‌ناپذیر که از زرفنای رنج می‌آیند هرگز در فلسفه آلمانی پیش از نیچه وجود نداشته است. هرگز نه لایب نیتس، نه کانت، نه هگل و شوپنهاور ما را با چنین لحن ساده‌ای نلرزانده‌اند. نیچه شیفته هر چیزی است که مُخل آسایش آسوده‌دلان باشد و بر هم زنده هر نهاد رفاهی، فقط می‌خواهد تاراج کند، نظام مالکیت را تخریب کند، صلح تضمین شده و شادمانی آدمیان را بر هم بریزد.

او فلسفه را به‌سان هنر به کار می‌گیرد، پس مثل یک هنرمند واقعی در پی نتیجه یا در پی چیزهایی که به شدت قطعی‌اند نیست. بلکه به دنبال شیوه است و در نقش یک هنرمند، تمام ارتعاش الهام‌های ناگهانی را کاملاً حس می‌کند و از آن لذت می‌برد. نیچه نمی‌تواند در قفس یک «آموزه» بیفتد، او نمی‌تواند وابسته به یک اعتقاد باشد، چون این شوریده نسبی‌گرای ارزش‌ها هرگز به هیچ کلامی که از دهانش شنیده می‌شود، به هیچ اعتقادی از ادراک و به هیچ شیفستگی روحی‌اش وابسته نیست و هرگز نخواسته که به آن‌ها وابسته باشد. او می‌گوید «یک فیلسوف، اعتقادات را مصرف و خرج می‌کند». و این جمله را با غرور به ذهنیت‌های منجمدی می‌گوید که از سر تکبر ستایشگر شخصیت و اعتقادا تشان‌اند.

تسوایگ همچنین نیچه را با برخی از نویسندگان مشهور مقایسه می‌کند. نیچه شامه‌ای بسیار قوی دارد، برای هر آن چه گنبدیده و فاسد

نیچه نوشته تسوایگ که در این گفتار به آن پرداخته‌ایم زندگینامه به معنی معمول آن نیست. شهرت تسوایگ که نویسنده‌ای چیره دست و از جمله مورد علاقه فروید بود بیشتر در نگارش شماری از زندگینامه‌هایی است که نوشته است. خواننده‌ای که به سمت این کتاب می‌آید، اگر زندگینامه‌هایی را که تسوایگ نوشته خوانده باشد تصور می‌کند که این بار نیز با همان‌گونه زندگینامه‌ها روبه‌روست که شرح زندگی و عقاید نیچه را به ترتیب تاریخی آورده است. ولی این کتاب اصلاً این‌گونه نیست. شاید جز در چند مورد اثری از تاریخ رویدادها و نام اشخاص نیست و از بسیاری اطلاعات اولیه در مورد زندگی نیچه تهی است. کتاب مثل خود نیچه است! شوریده و پرشور، امیدوار و ناامید، بیمار و سالم، تاریک و روشن.

درهم آمیختگی زندگی و اندیشه نیچه در این کتاب آشکار است. انسان به یاد این شعر می‌افتد:

از زلال می و طراوت جام

درهم آمیخت جام و باده به هم

همه جا هست و نیست گویی می

هم جا هست و نیست گویی جام^۴

من تصور می‌کنم که اصلاً نیچه بوده که این شکل زندگینامه‌نویسی را به تسوایگ تحمیل کرده است! نیچه تسوایگ را که نویسنده‌ای چیره دست و صاحب سبک به ویژه در زندگینامه‌نویسی بوده وادار کرده است که از قواعد مرسوم زندگینامه‌نویسی تن زند! از این رو ما اثری را می‌بینیم سیال و روان، گاهی مثل آشفشان و گاهی نظیر چشمه. در هر حال ساکن نیست مثل خود نیچه.

یکی از ویژگی‌های سبک تسوایگ ایجاز است و این اثر در اوج ایجاز است. ارنست کاسیرر در پیشگفتار کتاب *رساله‌ای در باب انسان* از نویسنده‌ای نقل قول کرده است که: «کتاب حجیم در حکم مصیبت عظیم است!» البته مترجم این کتاب هم معمولاً در انتخاب کتاب‌ها برای ترجمه یا حتی نوشته‌هایش به این ایجاز گرایش دارد. تسوایگ کتابش را این‌گونه آغاز می‌کند: تراژدی نیچه یک درام تک بازیگر است: هیچ بازیگر دیگری در صحنه کوتاه زندگی او حضور ندارد. در طول پرده‌های این تراژدی که به‌سان بهمن فرو می‌ریزد، مبارز منزوی، در زیر آسمان توفانی سرنوشتش تنهاست. و در میانه کتاب می‌پرسد: نیچه به چه فکر می‌کرد؟ به سوی کدام نظام و فلسفه فکری گرایش داشت؟ و می‌گوید ما نباید این پرسش‌های معمولی معلم‌های مدرسه را بکنیم. چون نیچه هیچ نمی‌خواهد. در او فقط شوری مفرط نسبت به حقیقت است، شوری که از خودش بهره می‌گیرد و نهایت ندارد.

می‌دانیم که نیچه بیماری‌های مختلف و دردهای جان‌سوز داشت. وی با یقین مسلم می‌گفت دردها و محرومیت‌هایش بخشی از انگیزه او برای کار و زندگی‌اند. او از دریافت این که بیماری‌اش یک



کتاب‌های تازه:

**نقد آگاه در بررسی آراء و آثار
عنایت سمیعی (چاپ یکم)**

**طبقه متوسط و تحولات سیاسی در ایران معاصر
محمدحسین بحرانی (چاپ یکم)**

**گفت‌وگو با مترجمان
سیروس علی‌نژاد (چاپ یکم)**

**دانشگاه ایرانی و مسئله‌ی کیفیت
دکتر مقصود فراستخواه (چاپ یکم)**

**طبیعت قشم
بیژن فرهنگ‌دره‌شوری (چاپ یکم)**

**سید حسین فاطمی و تحولات سیاسی ایران
رزا ناظم (چاپ یکم)**

**ظرافت جوجه تیغی
موریل باربری ترجمه مرتضی کلاتریان (چاپ یکم)**

**صورت ببر
محمد کلباسی (چاپ یکم)**

**رویش خاموش گدازه‌ها
(برگزیده شعرهای امیلی دیکسون) (چاپ یکم)
محمد رحیم اخوت و حمید فرازنده**

**چهار فصل در بازخوانی شعر
محمد رحیم اخوت (چاپ یکم)**

**مشکل آقای فطانت
محمد رحیم اخوت (چاپ یکم)**

**ز آواز ابرایشم و بانگ نای
(بررسی موسیقی رزمی و بزمی شاهنامه) نیما تجتبر (چاپ یکم)**

**درآمدی بر روش پژوهش اجتماعی
(رویکرد تحلیل کمی در علوم اجتماعی با نرم‌افزار SPSS)
علی ساعی (چاپ یکم)**

**سید علی شایگان
(زندگی‌نامه سیاسی، نوشته‌ها و سخنرانی‌ها)، احمد شایگان (چاپ دوم)**

**عصر نهایت‌ها
(تاریخ جهان ۱۹۱۴-۱۹۹۱)، آریک هابسبام، ترجمه حسن مرتضوی
(چاپ سوم)**

**شاخه زرین
(پژوهشی در جادو و دین)، جیمز جرج فریزر،
ترجمه کاظم فیروزمند (چاپ دهم)**

**شهر یار
نیکولو ماکیاوولی، ترجمه داریوش آشوری (چاپ دوم)**

انتشارات آگاه، بین فروردین و اردیبهشت، شماره ۱۳۴۰،
تلفن: ۶۶۴۶۷۳۳۳ و ۶۶۴۶۰۹۳۳

و ناسالم است تا بتواند بوی گند فقر فرهنگی موجود در ذهن را حس کند. فقط داستایوسکی است که عصب‌هایش به اندازه او حساس‌اند. تسوایگ می‌گوید داستایوسکی می‌تواند در میانه بررسی‌هایش هم ناعادل باشد و هم مبالغه‌گو. در حالی که نیچه یک ذره از صداقتش را فدا نمی‌کند. وی همچنین به مقایسه استاندال و گوته با نیچه پرداخته است. از جمله در مقایسه نیچه با گوته می‌نویسد گوته در واقع نگران چیزهایی بود که زیرزمینی‌اند: هنر عهد عتیق، ذهنیت رومی، اسرار گیاه و سنگ، در حالی که نیچه در نهایت مسرت و با شادمانی سرخوشانه به چیزهایی که بالای سرش هستند می‌نگرد: آسمان لاجوردی، افق گسترده روشن و جادوی آن نور روان که تا تمام منافذش نفوذ می‌کند. به همین دلیل احساس گوته عقلی و زیبایی‌شناسانه است در حالی که احساس نیچه از سر زنده‌دلی است؛ در حالی که گوته سبکی هنرمندانه را از ایتالیا به ارمغان می‌آورد، نیچه در آن جا به نوعی از سبک زندگی دست می‌یابد. گوته به سادگی بارور می‌شود در حالی که نیچه از نو، کاشته و تازه به تازه می‌شود. تنهایی یکی از شاخص‌های اصلی زندگی نیچه بود. هر چند نیچه همیشه تنها بوده است اما آخرین مرحله زندگی‌اش یک خلاء وحشتناک و سکوتی ترسناک است. هیچ راهبی، هیچ خلوت‌نشین بیابان‌نشینی، هیچ معتکفی این چنین مطرود نبوده است.

*

از نخستین ترجمه‌ای که از خانم لیلی گلستان منتشر شد تا امروز نزدیک به ۴۰ سال می‌گذرد. ایشان طی این مدت کتاب‌های متعددی را به فارسی ترجمه کرده‌اند. در ترجمه‌های ایشان حسن سلیقه در انتخاب دیده می‌شود، از این رو بیشتر این آثار به چاپ‌های مکرر رسیده است. در این جا من نمی‌خواهم ترجمه‌های ایشان را با هم مقایسه کنم، چون بسیاری از آن‌ها را به تفاریق سال‌ها پیش خوانده‌ام. اما از آن چه در ذهنم مانده تصور می‌کنم نیچه یکی از بهترین ترجمه‌های گلستان است.

۱. اونامونو، درد جاودانگی، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۰)، ص ۱۲۵ (نقل از بیرون: قابیل).

۲. نیچه، ترجمه عزت‌الله فولادوند، (تهران: طرح نو، ۱۳۷۳).

۳. تصور می‌کنم با این دو بیت حافظ هم بتوان فلسفه نیچه را توصیف کرد:

روان را با خرد درهم سرشتم

وزان تخرمی که حاصل بود کیشتم

فرح بخشی در این ترکیب پیداست

که نغز شعر و مغز جاننش اجزاست

۴. شعر ترجمه شعری از صاحب بن عباد است:

رق الزجاج و رقت الخمر

فششا کلا و تشابه الامر

فکأنها خمر ولا قدح

و کأنها قدح و لا خمر

البته این ترجمه را زمانی دوستی فاضل خواند و من آن را از حافظه‌ام نقل کرده‌ام که امیدوارم درست باشد.